



انجمن علمی فقه‌پژای تفسیری ایران



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

Volume 4, Issue 2, 2026

## Resistance Diplomacy in Light of Transnational Victimology: The legal Representation of the Iranian Nation as an Honorable Victim of the Twelve-Day Armed Conflict

Aref Esmailzadeh<sup>1\*</sup>, Ali Akbar Salehi<sup>2</sup>

1. Department of Criminal Law and Criminology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor Faculty of Energy Engineering, Sharif University of Technology, Tehran, Iran (Former Minister of Foreign Affairs).

### ARTICLE INFORMATION

*Type of Article:*

**Original Research**

**Pages: 131-143**

*Corresponding Author's Info:*

**ORCID:**0009-0003-9752-5806

**TELL:** +989125744313

**Email:** rf.esmailzadeh@gmail.com

*Article History:*

**Received:** 21 Aug 2025

**Revised:** 11 Sep 2025

**Accepted:** 19 Oct 2025

**Published online:** 22 Jun 2026

*Keywords:*

*Transnational Victimization, Dignified Victim, Resistance Diplomacy, Critical Victimology, International Justice.*

### ABSTRACT

In the contemporary global order, discourses of justice and security are increasingly intertwined with notions of suffering, victimhood, and the representation of victimization. Within this context, nations are not merely political actors but also subjects of structural and transnational victimization, experiencing the consequences of cross-border decisions that shape their collective existence. Adopting an interdisciplinary approach grounded in critical victimology and international criminal law, this study examines Iran as a case of transnational victimization and analyzes how this condition has been articulated within the framework of resistance diplomacy following the Twelve-Day War.

The primary objective of the study is to redefine victimization at the transnational level and to assess its role in shaping Iran's post-war foreign policy discourse. Using a descriptive-analytical method, the research relies on documentary analysis and relevant theoretical literature to develop a conceptual model linking victimological perspectives with diplomatic practice.

The findings demonstrate that Iran's victimization manifests across three interconnected dimensions: direct victimization resulting from military attacks and civilian casualties; structural victimization arising from the economic and social consequences of sanctions and infrastructural damage; and secondary victimization reproduced through silence or bias within international institutions. The interaction of these dimensions positions Iran as a multi-layered victim, simultaneously subjected to harm while mobilizing legitimacy, symbolic capital, and soft power. The study concludes that transnational victimization should not be understood as a passive condition, but as a foundation for agency, resistance, and normative redefinition within the international system, offering a victim-centered and restorative framework for contemporary diplomacy.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

**How to Cite This Article:** Esmailzadeh, A & Salehi, A. A (2026). "Resistance Diplomacy in Light of Transnational Victimology: The legal Representation of the Iranian Nation as an Honorable Victim of the Twelve-Day Armed Conflict". *Journal of International Criminal Law*, 4(2): 131-143.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

# فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره چهارم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

## دیپلماسی مقاومت در پرتو بزه‌دیده‌شناسی فراملی: بازنمایی ملت ایران به‌مثابه بزه‌دیده سرافراز در جنگ دوازده‌روزه

عارف اسماعیل‌زاده<sup>۱\*</sup>، علی اکبر صالحی<sup>۲</sup>

۱. گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد، دانشکده مهندسی انرژی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. (وزیر خارجه پیشین).

### چکیده

گفتمان جهانی عدالت و امنیت، بیش از هر زمان دیگر با مفاهیم «رنج»، «قربانی بودن» و «بازنمایی بزه‌دیدگی» پیوند خورده است. در این چارچوب، ملت‌ها صرفاً بازیگران سیاسی نیستند، بلکه به‌عنوان سوژه‌های بزه‌دیدگی ساختاری و فراملی، تحت تأثیر تصمیم‌ها و اقدامات فرامرزی قرار می‌گیرند که حیات جمعی آنان را شکل می‌دهد. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای مبتنی بر بزه‌دیده‌شناسی انتقادی و حقوق کیفری بین‌المللی، جایگاه ملت ایران را در قالب بزه‌دیدگی فراملی بررسی کرده و نحوه بهره‌گیری از این موقعیت را در چارچوب «دیپلماسی مقاومت» پس از جنگ دوازده‌روزه تحلیل می‌کند. هدف اصلی پژوهش، بازتعریف مفهوم بزه‌دیدگی در سطح فراملی و تبیین نقش آن در سیاست خارجی ایران در دوره پساجنگ است. تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر تحلیل اسناد و منابع نظری انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد بزه‌دیدگی ملت ایران در سه سطح متداخل قابل شناسایی است: بزه‌دیدگی مستقیم ناشی از حملات نظامی و تلفات انسانی؛ بزه‌دیدگی ساختاری برخاسته از پیامدهای اقتصادی و اجتماعی تحریم‌ها؛ و بزه‌دیدگی ثانویه که در نتیجه سکوت یا جانبداری نهادهای بین‌المللی بازتولید می‌شود. برهم‌کنش این سطوح، ایران را در موقعیت یک «بزه‌دیده چندلایه» قرار می‌دهد که هم‌زمان در معرض آسیب و واجد ظرفیت بازتولید مشروعیت و قدرت نرم است. در این بستر، دیپلماسی مقاومت ایران از روایت رنج به‌عنوان منبعی برای مشروعیت‌بخشی، همبستگی فراملی و بازتعریف جایگاه سیاسی بهره می‌گیرد و مفهوم «بزه‌دیده سرافراز» را در گفتمان منطقه‌ای تثبیت می‌کند. این پژوهش در نهایت بزه‌دیدگی فراملی را نه وضعیتی انفعالی، بلکه بستری برای کنشگری و بازتعریف نقش ملت‌ها در نظام بین‌الملل معرفی می‌کند.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۴۳-۱۳۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۹-۰۰۰۳-۹۷۵۲-۹۸۰۶

تلفن: +۹۸۹۱۲۵۷۴۴۳۱۳

ایمیل: rf.esmailzadeh@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

بزه‌دیدگی فراملی، بزه‌دیده سرافراز، دیپلماسی مقاومت، بزه‌دیده‌شناسی انتقادی، عدالت بین‌المللی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

در جهان معاصر، روابط بین‌الملل بیش از هر زمان دیگر تحت تأثیر گفتمان‌های اخلاقی، رسانه‌ای و نمادین قرار گرفته است؛ گفتمان‌هایی که در آن "رنج"، "عدالت" و "قربانی بودن" به مؤلفه‌هایی برای مشروعیت‌سازی سیاسی و بازتعریف جایگاه کشورها در نظام جهانی بدل شده‌اند. در چنین بستری، مفهوم بزه‌دیدگی دیگر صرفاً تجربه‌ای فردی یا قضایی نیست، بلکه به پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی با ظرفیت‌های فراملی تبدیل شده است. ملت‌ها نه تنها می‌توانند قربانی خشونت، تحریم یا تجاوز باشند، بلکه با بازنمایی آگاهانه رنج خود قادرند از بزه‌دیدگی به ابزاری برای قدرت نرم و کنشگری دیپلماتیک دست یابند.

مسئله اساسی این پژوهش از همین نقطه آغاز می‌شود؛ نظام حقوق کیفری بین‌المللی، علی‌رغم پیشرفت‌های چشمگیر در حمایت از بزه‌دیدگان جرائم بین‌المللی، هنوز در شناسایی "ملت‌ها" به‌عنوان بزه‌دیدگان جمعی و ساختاری ناتوان است. درحالی‌که تحریم‌های اقتصادی، ترورهای هدفمند و حملات نظامی گسترده می‌توانند آثار ویرانگر مشابه جرائم بین‌المللی ایجاد کنند، هنوز سازوکاری برای بازشناسی این آسیب‌ها به‌عنوان بزه‌دیدگی فراملی وجود ندارد. همین خلأ نظری و نهادی، دغدغه اصلی این پژوهش را شکل داده است؛ چگونگی پیوند میان بزه‌دیدگی‌شناسی انتقادی و دیپلماسی معاصر برای بازتعریف جایگاه ملت‌های آسیب‌دیده در نظم جهانی.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل اسنادی انجام شده است. چارچوب نظری آن بر پیوند میان بزه‌دیدگی‌شناسی انتقادی و نظریه‌های روابط بین‌الملل استوار است و با تکیه بر منابع علمی، اسناد بین‌المللی و داده‌های تجربی مرتبط با جنگ دوازده‌روزه ایران و اسرائیل، به واکاوی نحوه بازنمایی بزه‌دیدگی در سطح دیپلماسی می‌پردازد.

نوآوری پژوهش در سه محور اساسی قابل تبیین است:

(۱) برای اولین بار مفهوم «بزه‌دیدگی فراملی» به‌عنوان حلقه‌ای میان بزه‌دیدگی‌شناسی انتقادی و عدالت کیفری بین‌المللی معرفی می‌شود؛

(۲) این پژوهش با طرح ایده‌ی «بزه‌دیدگی سرافراز» نشان می‌دهد که ملت‌ها می‌توانند از موقعیت بزه‌دیدگی برای تولید مشروعیت و بازسازی قدرت نرم بهره‌برداری کنند؛

(۳) با تحلیل موردی دیپلماسی مقاومت ایران، الگویی نظری برای «دیپلماسی بزه‌دیدگی محور» ارائه می‌کند که قابل تعمیم به سایر ملت‌های درگیر بزه‌دیدگی ساختاری است.

از حیث ساختار، این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است: بخش نخست به مبانی نظری بزه‌دیدگی فراملی اختصاص دارد؛ بخش دوم، کاستی‌های حقوق کیفری بین‌المللی در شناسایی بزه‌دیدگان جمعی را بررسی می‌کند؛ بخش سوم، سیاست‌زدگی نهادهای بین‌المللی را در مواجهه با بزه‌دیدگی ملت‌ها تحلیل می‌نماید؛ و در نهایت، بخش چهارم با تمرکز بر دیپلماسی مقاومت ایران، به تبیین پارادوکس‌های بزه‌دیدگی، کنشگری و قدرت می‌پردازد. این ساختار نه تنها روند استدلال پژوهش را روشن می‌سازد، بلکه مسیر گذار از تحلیل نظری به مطالعه موردی را نیز توجیه می‌کند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاشی است برای بازاندیشی در یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های عدالت جهانی؛ این که چگونه رنج ملت‌ها، اگر به‌درستی بازنمایی شود، می‌تواند از مرز ضعف عبور کند و به منبعی برای مقاومت، مشروعیت و بازسازی قدرت در نظام بین‌الملل تبدیل گردد.

### ۱- ملت به‌مثابه بزه‌دیدگی فراملی

در ادبیات بزه‌دیدگی‌شناسی سنتی، بزه‌دیدگی عمدتاً به‌عنوان فردی منفعل و نیازمند حمایت معرفی می‌شود. با این حال، در بزه‌دیدگی‌شناسی انتقادی تلاش کرده است تا از این تصویر محدود فراتر رود و نشان دهد که بزه‌دیدگی نه تنها یک رابطه فردی میان بزه‌کار و بزه‌دیده، بلکه محصول ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی است. فتاح (۱۹۹۱)، با نقد فردمحوری در بزه‌دیدگی‌شناسی، بر ضرورت توجه به بسترهای ساختاری و نیروهای کلان سیاسی و اقتصادی که بزه‌دیدگی را تولید

شود؛ همان‌گونه که در جنگ دوازده‌روزه، بازنمایی هم‌زمان بزهدیدگی ملت ایران از تحریم‌ها و ترورها در کنار بزهدیدگی مردم فلسطین، به بستری برای تقویت گفتمان دیپلماسی مقاومت بدل شد.

نمونه بارز این وضعیت ملت ایران است. ایران در دهه‌های اخیر به شکل‌های مختلف هدف بزهدیدگی فراملی قرار گرفته است. ترور دانشمندان هسته‌ای مصداق روشن بزهدیدگی مستقیم است، چراکه جان انسان‌ها به‌طور هدفمند توسط کنشگران دولتی یا غیردولتی گرفته شده است. تحریم‌های اقتصادی گسترده علیه ایران را می‌توان در زمره بزهدیدگی ساختاری دانست؛ زیرا این اقدامات دسترسی به دارو، غذا و سایر نیازهای اساسی را محدود کرده و بر حق بنیادین سلامت و بقا اثر گذاشته‌اند (De Greiff, 2006). این تحلیل نه‌تنها جایگاه ایران، بلکه وضعیت ملت‌های دیگری چون فلسطین، کوبا و یمن را نیز قابل فهم می‌سازد. همگی این ملت‌ها درگیر بزهدیدگی فراملی هستند که از ساختارهای قدرت بین‌المللی ناشی می‌شود. بنابراین، بزهدیده‌شناسی فراملی می‌تواند افق جدیدی برای توسعه‌ی نظری در حقوق کیفری بین‌المللی باشد. اگر تا امروز اساسنامه رم و دیگر اسناد بین‌المللی تمرکز خود را بر افراد گذاشته‌اند، زمان آن فرارسیده است که ملت‌ها نیز به‌عنوان بزهدیدگان ساختاری و فراملی شناخته شوند. این نوآوری می‌تواند مبنایی برای طرح دعوای حقوقی جدید، توسعه رویه‌های جبرانی، و بازاندیشی در مشارکت بزهدیدگان در فرآیندهای بین‌المللی باشد (Mendeloff, 2009).

به این ترتیب، "بزهدیدگی فراملی" را می‌توان چنین تعریف کرد: فرایند وارد آمدن آسیب‌های گسترده به یک ملت، به‌واسطه تصمیم‌ها و اقدامات فرامرزی که خارج از کنترل مستقیم آن ملت شکل گرفته و در سطح ساختاری و بین‌المللی بازتولید می‌شود. این تعریف نه‌تنها توضیح‌دهنده تجربه ملت ایران است، بلکه می‌تواند چارچوبی نظری برای درک بزهدیدگی سایر

می‌کنند، تأکید می‌نماید. در امتداد این رویکردها، می‌توان از مفهومی نوین سخن گفت که در ادبیات موجود کمتر مورد توجه بوده است؛ یعنی «بزهدیدگی فراملی».

در ادبیات اخیر روابط بین‌الملل، هرچند اصطلاح "بزهدیدگی فراملی" به‌طور صریح به کار نرفته است، اما پژوهش‌هایی مانند مقاله‌ی واندرمااس-پیلر و همکارانش (۲۰۲۴)، نشان می‌دهند<sup>۲</sup> که «بزهدیده بودن» می‌تواند خود به یک منبع قدرت و منزلت در عرصه‌ی جهانی تبدیل شود. نشان می‌دهند که چگونه رنج و بزهدیدگی، وقتی از مرزهای جغرافیایی فراتر می‌رود و در سطح بین‌المللی بازساخته می‌شود، می‌تواند به یک «سرمایه نمادین» بدل شود که حتی جایگاه یک ملت یا گروه را در سلسله‌مراتب جهانی ارتقا دهد. به بیان دیگر، اگرچه آنان مستقیماً از مفهوم "بزهدیدگی فراملی" نام نمی‌برند، اما نشان می‌دهند که بازشناسی رنج بزهدیدگان در عرصه‌ی بین‌المللی عملاً به‌معنای فراملی‌شدن بزهدیدگی است. بزهدیدگی فراملی زمانی رخ می‌دهد که آسیب‌های وارد بر سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی به یک ملت یا جمعیت گسترده وارد می‌شود، بی‌آنکه منشأ اصلی این آسیب‌ها در روابط داخلی آن ملت باشد. در واقع، بزهدیدگی فراملی محصول تصمیم‌ها و اقدامات فرامرزی است که معمولاً توسط قدرت‌های بزرگ یا نهادهای بین‌المللی اعمال می‌شود. در این وضعیت، یک ملت به‌عنوان یک «واحد بزهدیده» ظاهر می‌شود. این ایده از آن جهت اهمیت دارد که حقوق کیفری بین‌المللی تاکنون بیشتر بر حمایت از افراد و گروه‌های محدود متمرکز بوده و ملت‌ها به‌عنوان بزهدیده، نادیده گرفته شده‌اند (Groenhuijsen & Pemberton, 2009).

در چنین چارچوبی، بزهدیدگی به‌مثابه‌ی یک سرمایه نمادین، ظرفیت بازتولید جایگاه و مشروعیت در عرصه‌ی بین‌المللی را پیدا می‌کند. بدین‌سان، بزهدیدگی فراملی نه‌تنها پیامد ساختارهای قدرت جهانی است، بلکه می‌تواند به ابزاری برای بازتعریف جایگاه ملت‌ها در حقوق کیفری بین‌المللی تبدیل

1- Transnational Victimization

2- Vandermaas-Peeler et al.

3- Victim Entity

ملت‌های گرفتار تحریم‌ها، جنگ‌های نیابتی و ترورهای هدفمند باشد.

مناطق غیرنظامی واقع شده‌اند، نه تنها زیرساخت‌های حساس ایران را مورد اصابت قرار داد، بلکه به‌طور بالقوه جمعیت پیرامونی را نیز در معرض تهدید جدی قرار داد. (International Commission of Jurists (ICJ), 2025).

### ۱-۱-۱- مصادیق بزه‌دیدگی فراملی ایران

بزه‌دیدگی فراملی ملت ایران در ابعاد گوناگون قابل شناسایی است که می‌توان آن را در چهار سطح کلی صورت‌بندی کرد. نخست، بزه‌دیدگی مستقیم که به اعمال خشونت‌آمیز آشکار علیه افراد یا زیرساخت‌ها اشاره دارد. دوم، بزه‌دیدگی غیرمستقیم که در قالب فشارهای سازمان‌یافته و بلندمدت بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ملت تجلی پیدا می‌کند. سوم، بزه‌دیدگی ثانویه که ناشی از سکوت، بی‌عملی یا جانبداری نهادهای بین‌المللی در قبال رنج‌های وارد بر ملت است. در نهایت، ترکیب این سه سطح، ملت ایران را در موقعیتی چندلایه قرار می‌دهد که نشانگر پیچیدگی و گستره‌ی بزه‌دیدگی در سطح فراملی است.

#### ۱-۱-۱-۱- بزه‌دیدگی مستقیم

جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، نمونه‌ای برجسته از بزه‌دیدگی مستقیم فراملی است که ملت ایران در معرض آن قرار گرفت. در این جنگ، مجموعه‌ای از حملات هوایی و موشکی اسرائیل علیه اهدافی در داخل ایران صورت گرفت که به‌طور مستقیم جان و امنیت غیرنظامیان را تهدید نمود و زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار داد. از منظر بزه‌دیدگی‌شناسی، «بزه‌دیدگی مستقیم» زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها مستقیماً در معرض خشونت یا آسیب ناشی از اقدام بزهکار قرار گیرند. در این چارچوب، شهروندان ایرانی که در جریان حملات اسرائیل کشته یا مجروح شدند، مصادیق بارز بزه‌دیدگان مستقیم به‌شمار می‌آیند.

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، حمله اسرائیل به زندان اوین در تهران بود که به مرگ و جراحت ده‌ها زندانی، کارکنان زندان و غیرنظامیان انجامید. این واقعه، به دلیل ماهیت غیرنظامی هدف و وضعیت آسیب‌پذیر بزه‌دیدگان، مصداق روشن نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی و بزه‌دیدگی مستقیم است. افزون بر آن، حملات علیه تأسیسات هسته‌ای نطنز و فردو که در

گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری نیز میزان تلفات را نشان‌دهنده‌ی ابعاد انسانی این بزه‌دیدگی مستقیم می‌دانند. بر اساس داده‌های سازمان حقوق بشری هنگا، دست‌کم ۱۰۸۲ نفر در ایران طی این جنگ به شهادت رسیدند که در میان آن‌ها زنان و کودکان نیز حضور داشتند (Hengaw, 2025). این آمار علاوه بر ابعاد کمی، جنبه کیفی بزه‌دیدگی را نیز روشن می‌سازد: یعنی ملت ایران نه صرفاً به‌عنوان یک واحد سیاسی، بلکه در قالب بدن‌های فردی و آسیب‌های انسانی ملموس، در معرض خشونت مستقیم قرار گرفته است. از منظر حقوق بین‌الملل، این حملات را می‌توان نقض اصول بنیادین منشور ملل متحد، به‌ویژه اصل منع توسل به زور (ماده ۲ بند ۴) و همچنین مصادیقی از جنایات جنگی علیه غیرنظامیان دانست (International Commission of Jurists (ICJ), 2025). بنابراین، جنگ دوازده‌روزه به‌روشنی نشان داد که بزه‌دیدگی فراملی ایران در سطح مستقیم نه‌تنها یک پدیده سیاسی، بلکه یک واقعیت کیفی - حقوقی است که مستلزم بازاندیشی در جایگاه ملتها به‌عنوان بزه‌دیدگان در حقوق کیفری بین‌المللی است.

#### ۱-۱-۲- بزه‌دیدگی غیرمستقیم

بزه‌دیدگان غیرمستقیم افرادی هستند که خود مستقیماً بزه‌دیدگی جرم نشده‌اند، اما در نتیجه وقوع آن، متحمل رنج‌ها و آسیب‌های روانی یا اجتماعی غیرمستقیم می‌شوند (باقری و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۲). جنگ دوازده‌روزه علاوه بر آسیب‌های مستقیم، ساختار زیربنایی زندگی اجتماعی، اقتصادی و معیشتی ایران را به‌شدت متزلزل ساخت، وضعیتی که مصداق بارز بزه‌دیدگی ساختاری فراملی است؛ چراکه آسیب‌ها نه فقط ناشی از عملیات نظامی بلکه محصول قطع زنجیره‌های تأمین، کاهش صادرات، آسیب به زیرساخت‌های اقتصادی و اختلال در زندگی روزمره مردم است. برای مثال، کاهش تقریباً ۹۴٪ در صادرات نفت ایران در دوره جنگ، کاهش چشمگیر

شورای امنیت، دیوان کیفری بین‌المللی و مجامع حقوقی، سبب می‌شود تجربه‌ی کنشگری حقوقی ایران به‌عنوان بزه‌دیدة کمتر جدی گرفته شود. این وضعیت موجب می‌شود که ملت ایران بار دیگر بزه‌دیدة شود، این بار توسط نظام بین‌الملل و مکانیسم‌های حمایتی که قرار بود آن را محافظت کنند.

#### ۴-۱-۱- بزه‌دیدة چندلایه

ایران در جنگ دوازده‌روزه نه‌تنها به‌عنوان بزه‌دیدة مستقیم حملات نظامی بلکه به‌صورت یک موجودیت اجتماعی - سیاسی پیچیده، در موقعیت «بزه‌دیدة چندلایه» قرار گرفت؛ وضعیتی که نشان می‌دهد سطح آسیب‌پذیری این ملت ترکیبی از سطوح متعدد بزه‌دیدگی است. در این چشم‌انداز، لایه‌ی نخست شامل بزه‌دیدگی مستقیم است که از طریق حملات هوایی، موشکی و تخریب زیرساخت‌ها به‌طور ملموس تجربه شد.

لایه‌ی دوم، بزه‌دیدگی ساختاری است که شامل اختلال در درآمدهای ملی، کاهش صادرات، آسیب به بخش انرژی، محدودیت در دسترسی به کالاهای اساسی و فشار بر معیشت مردم می‌شود؛ این آسیب‌ها وقتی در شرایطی که ساختارهای اقتصادی به‌شدت وابسته به تعاملات بین‌المللی هستند، رخ می‌دهند، از بعد فراملی معنا می‌یابند.

لایه‌ی سوم، همان بزه‌دیدگی ثانویه است که ناشی از سکوت، بی‌عملی و جانبداری نهادهای بین‌المللی است، به این معنا که ملت ایران نه‌تنها از حملات رنج برد بلکه در فرآیندهای حقوقی و بازنمایی بین‌المللی نیز مورد کم‌توجهی قرار گرفت و آسیب حقوقی و نمادین مضاعف را تجربه کرد. این ترکیب لایه‌ها ایران را به یک «بزه‌دیدة چندضلعی» تبدیل می‌کند؛ یعنی تجربه بزه‌دیدگی نه یک بعد ساده بلکه یک واقعیت مرکب است که در آن جنبه‌های جسمانی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی به هم پیوند می‌یابند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. چنین نگرشی با ادبیات بزه‌دیدة‌شناسی پیشرفته همخوان است، از جمله مطالعه چندبزه‌دیدگی مضاعف که نشان می‌دهد برخی بزه‌دیدگان در معرض سلسله‌ای از آسیب‌ها و رخداد‌های متداخل قرار

درآمدهای ارزی را به همراه داشت که به دولت فشار افسانه‌ای وارد کرد و بودجه عمومی را تحت تأثیر قرارداد (IranWire, 2025)؛ این افت درآمد صادرات نفتی به‌صورت فرامرزی از قضا تحت تأثیر تحریم‌ها، نگرانی‌های امنیتی و اختلال در مسیرهای حمل و نقل بین‌المللی بوده است. علاوه بر آن، اختلال در اینترنت به مدت چند روز، خسارات هنگفتی به کسب‌وکارهای کوچک وارد آورد، به شکلی که هزینه بازیابی داده‌ها، کاهش معاملات آنلاین و کاهش دسترسی به خدمات ضروری باعث افزایش نابرابری و فشار اقتصادی بر اقشار آسیب‌پذیر گشت (IranWire, 2025). در سطح زیرساخت، آسیب به تأسیسات نفت و گاز با هدف قرار گرفتن میدان‌های اصلی و پایانه‌های صادراتی، به‌شدت بر توان درآمدزایی و ثبات اقتصاد ملی تأثیر داشته است، به‌گونه‌ای که بازسازی و تعمیر این زیرساخت‌ها هزینه‌بر بوده و نیازمند واردات، انتقال فناوری و سرمایه خارجی که تحت فشار تحریم‌ها محدود شده است. همه این‌ها نشان می‌دهد که ملت ایران نه‌تنها به‌عنوان بزه‌دیدة مستقیم عملیات نظامی است، بلکه ساختار اقتصادی و معیشتی آن از طریق برهم‌کنش عوامل فرامرزی مانند تحریم‌ها، نگرانی‌های بین‌المللی و امنیت منطقه‌ای به‌شدت آسیب دیده است.

#### ۱-۱-۳- بزه‌دیدگی ثانویه

بزه‌دیدگی ثانوی زمانی رخ می‌دهد که بزه‌دیدة پس از تجربه‌ی اولیه جرم، به‌واسطه رفتار نامناسب نهادها، جامعه یا اطرافیان، دوباره دچار آسیب‌های روانی و اجتماعی می‌شود (یاقوتی، ۱۴۰۳: ۴). در مواجهه با جنگ دوازده‌روزه، ملت ایران تحت تأثیر بزه‌دیدگی ثانویه نیز قرار گرفت؛ یعنی آسیب‌هایی که ناشی از سکوت، بی‌عملی یا جانبداری نهادهای بین‌المللی بازتولید می‌شوند. بر اساس گزارش‌های سازمان حقوق بشر هنگا، هنوز در بسیاری از موارد تأیید و پیگرد حقوقی برای حملات اسرائیل صورت نگرفته است و بسیاری از بزه‌دیدگان رسمی در فهرست‌های عمومی ثبت نشده‌اند؛ این کم‌توجهی نهادها به‌مثابه ادامه‌ی آسیب برای ملت تلقی می‌شود (Hengaw, 2025)، بخش «Special Report on Third Day»، خطوط (۲۰-۱). در این زمینه، نبود پاسخ مؤثر از جانب

<sup>1</sup>- Multi-Layered Victim

<sup>2</sup>- Multiple Victimization

علاوه بر این، ساها در مقاله‌ای با عنوان "Stigmatization or Victimization? The Iran-US Nuclear Relationship from 2015 to 2021" بررسی می‌کند که چگونه ایران در خلال چالش‌های بین‌المللی، تحریم‌ها و محدودیت‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای، خود را در موقعیت بزه‌دیده نظام بین‌الملل قرار می‌دهد. این تحلیل به‌وضوح نشان می‌دهد که ایران از دیپلماسی روایت بزه‌دیده استفاده می‌کند تا سیاست‌ها، شعارها و اقدامات بین‌المللی را تحت نفوذ خود قرار دهد و بدین ترتیب روایت Victimhood به‌عنوان یک ابزار مشروعیت‌بخش در تعامل‌های جهانی عمل می‌کند (Saha, 2025: 220-225).

ترکیب این دو منبع نشان می‌دهد که دیپلماسی بزه‌دیده‌محور فقط مفهومی نظری نیست بلکه در عمل بخشی از آرایش سیاست خارجی ایران بوده است. در جنگ‌هایی مانند جنگ دوازده‌روزه، این دیپلماسی می‌تواند به شکل بازنمایی رسانه‌ای، نقل در سخنرانی‌های بین‌المللی، شکوایه‌ها در سازمان ملل یا نهادهای حقوق بشری و همچنین فشار دیپلماتیک برای جبران خسارت یا محکومیت اقدامات منفی ظاهر شود؛ بنابراین دیپلماسی بزه‌دیده‌محور نه فقط بازتاب آسیب، بلکه ترکیبی از کنش، بازنمایی و درخواست مسؤلیت حقوقی است.

## ۲- حقوق کیفری بین‌المللی و غیاب بزه‌دیدگان جمعی

حقوق کیفری بین‌المللی طی سه دهه‌ی اخیر به‌عنوان مهم‌ترین عرصه پاسخ‌گویی به جرائم بین‌المللی و حمایت از بزه‌دیدگان شناخته شده است. با این حال، بررسی دقیق ادبیات و رویه‌های موجود نشان می‌دهد که این شاخه حقوقی عمدتاً بر بزه‌دیدگان فردی یا گروه‌های محدود اجتماعی تمرکز دارد و ملت‌ها یا جمعیت‌های گسترده کمتر به‌عنوان «بزه‌دیدگان جمعی» به رسمیت شناخته شده‌اند. دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان تنها مرجع دائمی صلاحیت‌دار در رسیدگی جرائم ذاتی بین‌المللی (نیازمند و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴۰) در اساسنامه رم

می‌گیرند (Sparks, 1981)؛ همچنین مفهوم «بزه‌دیده ناشناخته» توسط آست (۲۰۲۴) بر این نکته تأکید دارد که بسیاری از بزه‌دیدگان در سطح نمادین یا حقوقی، نادیده گرفته می‌شوند (Ost, 2024: 195).

## ۱-۲- دیپلماسی بزه‌دیده‌محور

در ادبیات علمی، واژه‌ی دقیق «دیپلماسی بزه‌دیده‌محور»<sup>۳</sup> هنوز به‌طور گسترده به کار نرفته است، اما مفاهیم مشابهی همچون «دیپلماسی پزشکی» یا «دیپلماسی روایت‌محور بزه‌دیده» در پژوهش‌های اخیر مطرح شده‌اند که امکان نظریه‌پردازی و توسعه‌ی این مفهوم را فراهم می‌سازند. دیپلماسی بزه‌دیده‌محور به‌معنای یک رویکرد دیپلماتیک است که در آن ملت یا مردم آسیب‌دیده به‌عنوان محور سیاست خارجی و رابطه‌ی بین‌المللی شناسایی شده و بازنمایی می‌شوند؛ روشی که از «داستان بزه‌دیده» یا «روایت بزه‌دیدگی» برای کسب مشروعیت، ایجاد فشار حقوقی/دیپلماتیک، جلب همدردی بین‌المللی و تغییر سیاست‌ها استفاده می‌کند. این رویکرد وقتی مؤثر است که ترکیبی از ابزار حقوقی، نمادین، رسانه‌ای و دیپلماتیک به کار گرفته شود و نه فقط فشار نظامی یا اقتصادی.

در مطالعه‌ای که تحت عنوان «الزامات و چالش‌های ایران برای بهره‌مندی از دیپلماسی سلامت کارآمد» منتشر شد، نشان داده شده است که ایران در دهه‌های اخیر از «دیپلماسی پزشکی» به‌عنوان یکی از لایه‌های دیپلماسی نرم بهره برده است؛ این دیپلماسی نه فقط به ارائه کمک به سایر کشورها محدود بوده، بلکه پیامدها و اثری نمادین دارد: تأکید بر اینکه ملت ایران نه فقط فرستنده خدمات پزشکی بلکه بزه‌دیده محدودیت‌ها و تحریم‌هایی است که دسترسی به تجهیزات پزشکی را دشوار کرده‌اند؛ این روایت بزه‌دیدگی در دیپلماسی پزشکی به نوعی بازنمایی وضعیت آسیب ملت ایران است. (باقری‌دولت‌آبادی، ۱۴۰۱: ۳۰-۳۳)

1- Unknowing Victim

2- Ost

3- Victim-Centered Diplomacy

4- Medical Diplomacy

5- Saha

از مکانیزم‌های جبران و مشارکت بهره‌مند گردند. پیوند دادن ادبیات بزه‌دیده‌شناسی انتقادی با چارچوب‌های کیفری بین‌المللی می‌تواند مسیر تازه‌ای برای طرح این مسأله در مجامع علمی و حقوقی جهانی بگشاید.

### ۳- سیاست‌زدگی نهادهای بین‌المللی

یکی از جدی‌ترین انتقادات وارد بر نظام حقوق کیفری بین‌المللی، وابستگی آن به ملاحظات سیاسی و ساختار قدرت در عرصه‌ی جهانی است. این وضعیت موجب شده است که بسیاری از بزه‌دیدگی‌های جمعی ملت‌ها یا به حاشیه رانده شوند و یا به‌طور کامل از دستور کار نهادهای بین‌المللی کنار گذاشته شوند. شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان نهادی که بیشترین قدرت در ارجاع پرونده‌ها به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) را دارد، در عمل به‌شدت تحت تأثیر منافع اعضای دائم خود است. حق و تو به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت سیاسی، بارها مانع از پیگیری پرونده‌هایی شده است که به بزه‌دیدگی گسترده ملت‌ها مربوط بوده است. برای نمونه، تلاش‌ها برای ارجاع وضعیت سوریه به ICC بارها به دلیل وتوی روسیه و چین ناکام مانده است (farsi.alarabiya, 2020). این وابستگی ساختاری نشان می‌دهد که تحقق عدالت کیفری در سطح بین‌المللی نه یک امر حقوقی صرف، بلکه تابعی از ملاحظات ژئوپلیتیک است.

از سوی دیگر، حتی در مواردی که پرونده‌ها به ICC ارجاع داده شده‌اند، سیاست‌زدگی مانع از شناسایی کامل بزه‌دیدگان جمعی شده است. نمونه بارز این مسأله در رسیدگی‌های مربوط به وضعیت فلسطین قابل مشاهده است؛ اگرچه دیوان در سال ۲۰۲۱ صلاحیت خود را نسبت به سرزمین‌های فلسطینی اعلام کرد، اما پیشرفت‌های قضایی در این پرونده به کندی پیش می‌رود و فشارهای سیاسی مانع از پیگیری مؤثر جنایات ادعایی علیه جمعیت غیرنظامی فلسطین شده است. چنین روندی نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی ملت‌ها در بسترهای سیاسی حساس عملاً در حاشیه قرار می‌گیرد و دیوان قادر به ایفای نقش مستقل و مؤثر نیست.

خود و در مواد ۶۸ و ۷۵ بر مشارکت و جبران خسارت برای بزه‌دیدگان تأکید دارد، اما تعریف آن از «بزه‌دیده» به اشخاص حقیقی یا در موارد محدود به اشخاص حقوقی (مانند سازمان‌ها یا نهادها) محدود شده است و شامل ملت‌ها یا کل جمعیت‌ها نمی‌شود (Rome Statute, 1998, art. 68). این محدودیت در عمل موجب می‌شود که ساختارهای عظیم بزه‌دیدگی ناشی از تحریم‌های اقتصادی، جنگ‌های نیابتی یا اقدامات جمعی دولت‌ها در نظام کیفری بین‌المللی جایگاهی پیدا نکنند.

رویکرد غالب در حقوق کیفری بین‌المللی، بیش از حد فردمحور است و توانایی تحلیل پدیده‌های «بزه‌دیدگی ساختاری» و «بزه‌دیدگی فراملی» را ندارد؛ برای نمونه، ملت ایران که هم‌زمان از تحریم‌های اقتصادی، ترورهای هدفمند و حملات غیرمستقیم رنج برده است، در ساختار ICC تنها به‌طور پراکنده و از طریق پرونده‌های فردی یا گزارش‌های ویژه می‌تواند روایت خود را مطرح کند. همین خلأ موجب شده است که آسیب‌های جمعی ملت‌ها کمتر در فرآیندهای کیفری بین‌المللی بازتاب یابد.

افزون بر آن، نهادهای بین‌المللی به دلیل سیاسی‌سازی و وابستگی به اراده قدرت‌های بزرگ، اغلب از ورود به پرونده‌هایی که جنبه جمعی و بین‌المللی دارند پرهیز می‌کنند. تجربه‌ی کشورهای تحت تحریم یا حمله‌های گسترده نشان داده است که حتی وقتی آسیب‌ها به سطح جنایت علیه بشریت نزدیک می‌شود، باز هم به دلیل فقدان سازوکار حقوقی روشن برای شناسایی ملت‌ها به‌عنوان بزه‌دیدگان جمعی، این وضعیت به رسمیت شناخته نمی‌شود (Harvard Law Review, 2024; Human Rights First, 2023).

این شکاف نه‌تنها یک خلأ نظری بلکه یک خلأ عملی است که موجب بروز «بزه‌دیدگی ثانویه» برای ملت‌ها می‌شود، زیرا آن‌ها علاوه بر رنج اولیه، با انکار یا بی‌عملی نهادهای حمایتی بین‌المللی نیز مواجه می‌گردند. از این منظر، می‌توان گفت حقوق کیفری بین‌المللی در وضعیت کنونی، ظرفیت کافی برای پاسخ به بزه‌دیدگی جمعی ندارد. این مسأله نیازمند توسعه نظریه‌های جدید و بازنگری در متون حقوقی موجود است تا ملت‌ها نیز به‌عنوان «واحدهای بزه‌دیده» شناسایی شوند و بتوانند

آن دولت‌ها یا نهادهای ملی، روایت‌های بزه‌دیدگی خود را سازمان‌دهی، بسط و نمایندگی می‌کنند تا اهداف حقوقی، نمادین و ژئوپلیتیک کسب کنند؛ فرایندی که ضرورتاً ترکیبی از ابزارهای حقوقی، رسانه‌ای، نمادین و شبکه‌های همبستگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در بر می‌گیرد (Vandermaas-Peeler et al., 2024).

از منظر تئوریک، چند مؤلفه بنیادی این شکل نوین دیپلماسی را تشکیل می‌دهند:

نخست **«تحول وضعیت بزه‌دیده»**؛ یعنی بازشناسی رنج یک جمعیت یا ملت در عرصه بین‌المللی که می‌تواند برای آن جمعیت سرمایه نمادین تولید کند. این سرمایه نمادین قابلیت تبدیل به کنش سیاسی و حقوقی را دارد، به گونه‌ای که بازنمایی رنج، به مطالبه‌گری مؤثر در مجامع بین‌المللی یاری می‌رساند. دوم **«عملیات‌پذیری روایت»**؛ یعنی ظرفیت دستگاه دیپلماتیک و شبکه‌های هم‌پوشان برای قالب‌بندی روایت‌ها به صورتی که مخاطب بین‌المللی (کشورها، سازمان‌های بین‌المللی، افکار عمومی جهانی) را تحریک به همدردی، کنش یا فشار کند. سوم **«پارادوکس قدرت بزه‌دیده»**؛ وضعیتی که در آن پذیرش نقش بزه‌دیده می‌تواند منجر به افزایش نفوذ نمادین و سیاسی شود؛ پارادوکسی که نویسندگان معاصر آن را به‌عنوان یکی از محرک‌های مؤثر در سیاست خارجی معاصر تشخیص داده‌اند.

در عملیاتی‌سازی دیپلماسی مقاومت چند ابزار کلیدی قابل شناسایی‌اند:

- **روایت‌سازی قضایی و حقوقی**: تلاش برای جا انداختن دعاوی حقوقی در نهادهای بین‌المللی (شامل شکوائیه‌ها، گزارش‌های رسمی، یا استفاده از رویه‌های ICC و UN Special Procedures) تا رنج یک ملت در قالب قواعد حقوقی قابل ادعا و پیگیری قرار گیرد. این مسیر هم کارکرد نمادین دارد (به رسمیت رساندن رنج) و هم کارکرد ابزاری (ایجاد مبنای حقوقی برای جبران یا محکومیت).

- **عملیات رسانه‌ای و افکار عمومی**: بسیج رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی برای شکل‌دهی به تصویر بزه‌دیده و

در خصوص ایران نیز همین الگو تکرار می‌شود. با وجود گزارش‌های متعدد سازمان‌های حقوق بشری درباره آثار تحریم‌های فراگیر بر حق سلامت، حق بر غذا و دسترسی به دارو (Human Rights Watch, 2020: 12-15)، هیچ‌گاه این اقدامات به‌عنوان مصادیق جنایت علیه بشریت در نظام حقوق کیفری بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است. دلیل اصلی این خلأ نه فقدان عنصر مادی یا روانی جرم، بلکه ملاحظات سیاسی و نقش قدرت‌های بزرگ در ساختار تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی است. در نتیجه، ملت ایران نه تنها بزه‌دیده تحریم‌ها و اقدامات خصمانه خارجی است، بلکه بزه‌دیده سکوت و جانبداری نهادهای بین‌المللی نیز به‌شمار می‌آید؛ وضعیتی که از منظر بزه‌دیده‌شناسی انتقادی به‌عنوان بزه‌دیدگی ثانویه نهادی قابل توصیف است.

این سیاست‌زدگی نظام‌مند، به‌طور مستقیم موجب تضعیف مشروعیت نهادهای بین‌المللی و بی‌اعتمادی ملت‌ها نسبت به سازوکارهای عدالت کیفری می‌شود. از منظر نظری، این مسأله بیانگر شکاف عمیق میان **«وعده عدالت جهانی»** و **«عملکرد واقعی»** این نهادها است؛ شکافی که نه تنها در مورد ایران بلکه در بسیاری از بحران‌های معاصر (یمن، سوریه، میانمار) تکرار شده و پرسش‌های جدی درباره آینده حقوق کیفری بین‌المللی مطرح کرده است.

#### ۴- دیپلماسی مقاومت

در پیوند میان نظریه‌های بزه‌دیده‌شناسی و مطالعات روابط بین‌الملل، **«دیپلماسی بزه‌دیده‌محور»** مفهومی در حال ظهور است که نشان می‌دهد روایت بزه‌دیده بودن<sup>۱</sup> می‌تواند به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک و منبع مشروعیت سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. این تحول مفهومی زمانی اهمیت استراتژیک می‌یابد که خود «بزه‌دیده بودن» به منبع وضعیت در مناسبات بین‌المللی بدل شود و نه صرفاً نشانه‌ی ضعف اخلاقی یا انسانی؛ وجوهی که نویسندگان اخیر نشان داده‌اند چگونه می‌توانند به بازتوزیع نمادین قدرت در نظم جهانی منجر شوند. از این منظر، دیپلماسی مقاومت را می‌توان به‌معنی فرایندی دانست که در

<sup>1</sup>- Victimhood

<sup>2</sup>- Satus

شناسایی کنند؟ آیا مکانیزم‌های موجود برای دادخواهی جمعی، جبران فراگیر و بازسازی ساختاری کافی‌اند؟ پاسخ کنونی پژوهش‌ها منفی است؛ ساختارهای موجود بیشتر به تعقیب مسؤلیت افراد یا گروه‌های مسلح می‌پردازند و کمتر ظرفیت پاسخ به آسیب‌های ترکیبی فرامرزی ملت‌ها را دارند. از این رو، موفقیت دیپلماسی مقاومت در عرصه‌ی حقوقی تا حد زیادی وابسته به توانایی کنشگران در پیوند دادن روایت‌های نمادین با شواهد مستدل حقوقی و در نهایت تبدیل فشار نمادین به مراجع حقوقی معنادار است (Vandermaas-Peeler et al., 2024).

در جمع‌بندی می‌توان گفت که دیپلماسی مقاومت به‌مثابه‌ی یکی از اشکال نوین Victim Diplomacy نمایانگر تحول در کارکرد Victimhood در روابط بین‌الملل است: از وضعیتی صرفاً اخلاقی - انسانی به منبعی نمادین و ابزاری برای کنشگری حقوقی و سیاسی. این تحول هم فرصتی نظری برای توسعه‌ی مفاهیم بزهدیده‌شناسی در سطح ملی و فراملی فراهم می‌آورد و هم نیازمند بازطراحی سازوکارهای حقوقی - نهادی است تا احراز ادعاهای جمعی و بازگرداندن عدالت و جبران در سطح ملی و بین‌المللی امکان‌پذیر گردد.

#### ۴-۱- دیپلماسی مقاومت ایران: از «بزهدیده بودن» تا «کنشگری فعال»

مفهوم «دیپلماسی مقاومت» در تجربه جمهوری اسلامی ایران، صرفاً به‌معنای تقابل سیاسی یا نظامی با قدرت‌های بین‌المللی نیست، بلکه بیش از آن بر بهره‌گیری از جایگاه «بزهدیده» در عرصه‌ی جهانی و تبدیل آن به ابزار کنشگری فعال استوار است. ایران در دهه‌های اخیر تلاش کرده است تا با استناد به تحریم‌های اقتصادی، ترور دانشمندان هسته‌ای و حملات خرابکارانه، خود را به‌عنوان «بزهدیدگی ساختاری» معرفی کند و این بزهدیدگی را به سرمایه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی تبدیل نماید. این روند به‌ویژه در بستر جنگ دوازده‌روزه سال ۲۰۲۵ میان ایران و اسرائیل وضوح بیشتری یافت؛ جایی که ایران همزمان روایت «بزهدیده بودن (Victimhood)» و «کنشگری فعال (Agency)» را در گفتمان دیپلماتیک خود به نمایش گذاشت.

تبدیل آن به موضوعی که افکار عمومی جهانی را تحت فشار قرار دهد؛ مکانیسمی که می‌تواند هزینه سیاسی برای کنشگران مقابل تولید کند.

- **همبستگی فرا منطقه‌ای:** ایجاد ائتلاف‌هایی میان ملت‌ها یا گروه‌های بزهدیده که با هم‌افزایی روایت‌ها ظرفیت فشارگری حقوقی و سیاسی را افزایش دهند. تجربیات مطالعاتی نشان می‌دهد که هرکدام از این ابزارها وقتی هم‌دوس شوند، اثرگذاری شناسایی‌شده‌ی دیپلماسی بزهدیده محور را به طرز چشمگیری افزایش می‌دهند.

نکته‌ی مهم این است که دیپلماسی مقاومت، بسته به ساختار قدرت و وضعیت منطقه‌ای کنشگر، می‌تواند هم‌گرای مشروعیت‌ساز باشد و هم آبخشور تضادهای جدید. از یک سو، تبدیل روایت آسیب به شاکله‌ای از مشروعیت بین‌المللی می‌تواند به دستیابی به جبران، فشار بین‌المللی یا همدلی جهانی منجر شود اما از سوی دیگر، رقابت بر سر «سلسله مراتب بزهدیدگی» و سیاست‌زدگی نهادهای بین‌المللی ممکن است ظرفیت این روایت‌ها را تضعیف کند یا به جنگ معرفت‌شناختی بر سر اعتبار بزهدیده تبدیل نماید (Jeong, 2025).

در حوزه‌ی مطالعات بین‌رشته‌ای-جایی که مطالعات ارتباطات، احساسات سیاسی و مطالعات بین‌الملل تلاقی می‌کنند- برگردان احساسی «رنج جمعی» به یک پیام دیپلماتیک نیز مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که معنابخشی رنج (Framing of Suffering) و بهره‌گیری از عناصر نمادین (نمادهای هویتی، تصاویر آسیب‌دیدگان، داستان‌های فردی که نماد جمع می‌شوند) در شکل‌گیری پاسخ‌های بین‌المللی نقش بسیار بزرگی ایفا می‌کند، به‌طوری که پیام‌های احساسی درست می‌توانند بر تصمیم‌های سیاست‌گذاران و افکار عمومی اثرگذار باشند، اما در عین حال می‌توانند موضوع را به رقابت نمادین یا فرسایش اعتبار بزهدیده سوق دهند (Chouliaraki, 2021).

از منظر آسیب‌شناختی حقوقی، دیپلماسی مقاومت پرسش‌های نوینی را پیش می‌کشد؛ آیا نظام‌های حقوقی بین‌المللی آماده‌اند تا روایت‌های ملی بزهدیده را به‌عنوان مبنای شکایات جمعی

داده شده و بر این نکته تأکید دارد که بازنمایی رنج می‌تواند به ابزار قدرت نرم و حتی مبنایی برای اتحادهای سیاسی بدل شود (Ejdus, 2020: 92).

در همین راستا، تجربه بزه‌دیدگی در جنگ ۲۰۲۵ نه‌تنها ایران را در موقعیت انفعال قرار نداد، بلکه امکان بازتعریف نقش خود در نظم منطقه‌ای را فراهم ساخت. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که روایت بزه‌دیده بودن می‌تواند زمینه‌ساز گذار از «موقعیت انفعال» به «کنشگری فعال» باشد، به‌ویژه زمانی که این روایت با ظرفیت‌های نهادی و دیپلماتیک پیوند بخورد (Shabani & Shariat, 2024: 215). ایران پس از این جنگ توانست گفتمان «ملت بزه‌دیده اما مقاوم» را تثبیت کند و آن را به ابزاری برای جلب حمایت کشورهای دیگر تبدیل نماید. به بیان دیگر، بزه‌دیدگی ایران در جنگ دوازده‌روزه نه‌تنها موجب تضعیف جایگاه منطقه‌ای‌اش نشد، بلکه عاملی شد تا خود را به‌عنوان کنشگری قدرتمند و محور ائتلافی از کشورهای آسیب‌دیده از سیاست‌های اسرائیل معرفی کند.

در نهایت می‌توان گفت دیپلماسی مقاومت ایران، با ترکیب دو روایت متناقض - «بزه‌دیده بودن» و «قدرتمند بودن» - الگویی نوین از Victim Diplomacy ارائه می‌دهد که در آن بزه‌دیدگی نه نشانه ضعف، بلکه یک منبع مشروعیت و قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شود.

۴-۲- سه‌گانه‌ی پارادوکس‌های بزه‌دیدگی در دیپلماسی مقاوم  
پدیده‌ی «دیپلماسی مقاومت» ایران را می‌توان صحنه‌ای از تقابل‌های دیالکتیکی دانست؛ جایی که «بزه‌دیدگی» و «مقاومت»، «قدرت» و «آسیب»، و «کنشگری» و «رنج» نه در تضاد، بلکه در گفت‌وگویی پیچیده و باز تولیدگر با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این چارچوب، بزه‌دیدگی صرفاً وضعیتی منفعلانه یا گذرا نیست، بلکه به تعبیر بزه‌دیده‌شناسی انتقادی، بخشی از فرآیند ساخت قدرت و هویت جمعی در عرصه‌ی بین‌المللی است (Vandermaas-Peeler et al., 2024: 176). دیالکتیک بزه‌دیدگی و مقاومت در دیپلماسی ایران، نشان‌دهنده‌ی آن است که ملت بزه‌دیده نه در جایگاه ضعف، بلکه در موضعی اخلاقی و مشروع قرار دارد که از طریق رنج، معنا و کنشگری خود را باز می‌سازد.

مطالعات اخیر در حوزه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که روایت بزه‌دیده بودن می‌تواند به‌عنوان یک ابزار سیاسی برای بازیگران ضعیف‌تر به‌کار رود تا ضمن جلب همدردی بین‌المللی، مشروعیت کنش‌های متقابل خود را تثبیت کنند (Ejdus, 2020: 87). در همین راستا، ایران از زبان «بزه‌دیدگی» برای افشای تحریم‌های اقتصادی به‌عنوان نقض حقوق بنیادین ملت‌ها استفاده کرده و آن را با اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و نیز اساسنامه‌ی رم دیوان کیفری بین‌المللی پیوند زده است. بر اساس ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی رم، تحمیل شرایطی که منجر به آلام شدید جسمی یا روانی بر یک جمعیت غیرنظامی شود، می‌تواند ذیل جنایت علیه بشریت مورد شناسایی قرار گیرد (Rome Statute, 1998: Art. 7). ایران با ارجاع به این مواد حقوقی، تلاش کرده است روایت بزه‌دیدگی خود را به چارچوب‌های پذیرفته‌شده حقوق کیفری بین‌المللی پیوند بزند.

از سوی دیگر، در پژوهشی که درباره‌ی روابط هسته‌ای ایران و ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ انجام شده است، نشان داده می‌شود که ایران کوشیده است در تعامل با غرب خود را به‌عنوان «بزه‌دیده بی‌عدالتی ساختاری» بازنمایی کند، به‌گونه‌ای که این تصویر بزه‌دیده بودن، زمینه را برای مقاومت فعال و حتی گفتمان‌سازی جدید در سطح بین‌المللی فراهم کرده است. به بیان دیگر، دیپلماسی مقاومت ایران از یک استراتژی صرفاً تدافعی فراتر رفته و به الگویی بدل شده است که در آن «بزه‌دیدگی» نه نشانه ضعف، بلکه منبعی برای بازتولید قدرت نرم و ایجاد همبستگی فراملی است.

جنگ دوازده‌روزه سال ۲۰۲۵ میان ایران و اسرائیل نقطه عطفی در بازنمایی این استراتژی بود. ایران توانست تجربه‌ی بزه‌دیدگی مستقیم خود را به ابزاری برای ایجاد همبستگی فراملی بدل نماید. در واقع، ایران با قرار دادن خود در کنار سایر ملت‌هایی که بزه‌دیده‌ی حملات اسرائیل بوده‌اند - همچون فلسطین، لبنان و سوریه - موفق شد روایت مشترکی از «بزه‌دیدگی جمعی» شکل دهد و از آن برای تقویت گفتمان مقاومت بهره گیرد. این رویکرد با الگوی "Victimhood as Power" انطباق دارد که در ادبیات روابط بین‌الملل توضیح

مظلومیت را نشان می‌دهد و از سوی دیگر اقتدار را مشروعیت می‌بخشد.

#### ۴-۲-۲- قدرت - بزه‌دیده

پارادوکس دوم در دیپلماسی مقاومت ایران به رابطه پیچیده میان «قدرت» و «بزه‌دیدگی» بازمی‌گردد. در ادبیات سنتی روابط بین‌الملل، بزه‌دیده بودن بیشتر به بازیگران ضعیف نسبت داده می‌شود، اما ایران توانسته است با بهره‌گیری از موقعیت بزه‌دیدگی خود در برابر اسرائیل و قدرت‌های بزرگ، این روایت را با قدرت منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای خویش پیوند بزند. در جنگ دوازده‌روزه سال ۲۰۲۵، ایران نه تنها به‌عنوان بزه‌دیده حمله اسرائیل معرفی شد، بلکه در گفت‌وگو رسانه‌ای و دیپلماتیک خود نشان داد که همین بزه‌دیدگی، پایه‌ای برای مشروعیت مقاومت و تثبیت جایگاهش به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای است. این هم‌نشینی «قدرت» و «بزه‌دیدگی» موجب شد تا ایران بتواند حمایت بخش‌هایی از افکار عمومی بین‌المللی و نیز برخی دولت‌ها را جلب کند، بی‌آنکه تصویر یک قدرت صرفاً تهاجمی از آن ساخته شود. در واقع، ایران با قرار گرفتن در این پارادوکس توانست هویتی دو وجهی خلق کند؛ ملتی که از یک‌سو بزه‌دیده بی‌عدالتی و خشونت است و از سوی دیگر به‌عنوان قدرتی فعال، پاسدار مقاومت و کنشگری منطقه‌ای تلقی می‌شود (Shabani & Shariat, 2024: 216).

#### ۴-۲-۳- مقاومت - بزه‌دیدگی

پارادوکس سوم در دیپلماسی مقاومت ایران، هم‌زیستی مفهومی «مقاومت» و «بزه‌دیدگی» است. این دو واژه در ظاهر متناقض‌اند؛ زیرا بزه‌دیدگی معمولاً با آسیب‌پذیری، فقدان قدرت و پذیرش رنج همراه است، درحالی‌که مقاومت بیانگر کنشگری، ایستادگی و بازسازی قدرت است. با این حال، ایران توانسته است از ترکیب این دو وضعیت، الگوی خاصی از دیپلماسی خلق کند که در آن «رنج» نه پایان قدرت بلکه سرچشمه آن تلقی می‌شود. در این الگو، بزه‌دیدگی ملت ایران در برابر تحریم‌ها، ترورها و حملات نظامی، به‌ویژه در جنگ

ایران با اتکا بر تجربه‌ی تاریخی تحریم‌ها، ترورهای هدفمند و حملات نظامی، به‌ویژه در جنگ دوازده‌روزه سال ۲۰۲۵، توانسته است «پارادوکس بزه‌دیده سرافراز (The Dignified Victim)» را به یکی از ستون‌های اصلی سیاست خارجی خود بدل کند. در این روایت، بزه‌دیده بودن نه مایه‌ی شرم، بلکه مبنای افتخار و مقاومت است؛ زیرا بزه‌دیده‌ای که رنج را به زبان عدالت ترجمه می‌کند، از سطح یک موجود آسیب‌پذیر به سطح یک کنشگر اخلاقی ارتقا می‌یابد. این الگو با آنچه بارتال از آن به‌عنوان «هویت بزه‌دیده‌ی آگاه و فعال» یاد می‌کند، هم‌خوانی دارد؛ هویتی که در آن بزه‌دیده نه فقط رنج را تحمل می‌کند، بلکه آن را به ابزار مشروعیت‌بخشی و بازسازی خویشتن در برابر قدرت‌های جهانی تبدیل می‌سازد.

بدین ترتیب، در دیپلماسی مقاومت ایران، مفهوم بزه‌دیده‌شدن دیگر به‌معنای تسلیم یا شکست نیست، بلکه به فرآیندی دیالکتیکی بدل شده است که در آن ملت بزه‌دیده هم‌زمان در دو موقعیت قرار دارد: آسیب‌پذیر و مقتدر، مظلوم و مقاوم، رنج‌دیده و کنشگر. این سه‌گانه‌ی پارادوکسیکال - «بزه‌دیده - کنشگر»، «قدرت - بزه‌دیده» و «مقاومت - بزه‌دیدگی» - در واقع سه چهره از یک فرایند تحول‌یافته‌اند؛ تبدیل ملت بزه‌دیده به بزه‌دیده‌ای سرافراز که نه تنها از رنج خویش شرم ندارد، بلکه آن را مبنای مشروعیت، مقاومت و کنشگری بین‌المللی قرار می‌دهد.

#### ۴-۲-۴- بزه‌دیده - کنشگر

یکی از پارادوکس‌های اصلی در دیپلماسی مقاومت ایران، هم‌زمانی موقعیت «بزه‌دیده» و «کنشگر» است. ایران در سطح بین‌المللی خود را بزه‌دیده‌ی تحریم‌ها، ترورهای هدفمند و حملات اسرائیل معرفی می‌کند، اما در عین حال نقش یک کنشگر فعال در دفاع از حقوق خود و حمایت از سایر ملت‌های تحت فشار را بر عهده می‌گیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که بزه‌دیدگی لزوماً به‌معنای انفعال نیست، بلکه می‌تواند بستری برای کنشگری و بازتعریف موقعیت یک ملت در نظام بین‌الملل باشد (Ejdus, 2020: 92). ایران با استفاده از همین پارادوکس توانسته است روایتی دوگانه بسازد؛ روایتی که از یک‌سو

بزه‌دیده در فرآیند مواجهه با قدرت‌های جهانی، به بازیگری تبدیل می‌شود که رنج خود را به زبان عدالت، مشروعیت و قدرت بازمی‌نویسد.

### نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش تبیین مفهوم «بزه‌دیدگی فراملی» و نشان دادن چگونگی بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از این مفهوم در قالب «دیپلماسی مقاومت» بود. یافته‌ها نشان دادند که بزه‌دیدگی ملت ایران صرفاً محدود به خسارات مستقیم جنگ یا تحریم‌ها نیست، بلکه در سه سطح مستقیم، ساختاری و ثانویه بروز یافته و در مجموع، ایران را در موقعیت یک «بزه‌دیده چندلایه» قرار داده است. این تجربه، با تلفیق ابعاد انسانی، اقتصادی و حقوقی بزه‌دیدگی، مبنای شکل‌گیری رویکردی نو در روابط بین‌الملل شده است که می‌توان آن را «دیپلماسی بزه‌دیده‌محور» نامید.

پژوهش حاضر نشان داد که دیپلماسی بزه‌دیده‌محور ایران، از رهگذر بازنمایی هوشمندانه رنج و آسیب، توانسته است نوعی قدرت نمادین در عرصه جهانی تولید کند؛ قدرتی که ضمن تثبیت گفتمان مقاومت، به ایران امکان داده است تا در موقعیتی پارادوکسیکال، هم‌زمان نقش «بزه‌دیده» و «کنشگر» را ایفا نماید. به عبارت دیگر، ایران از بزه‌دیدگی خود نه به‌عنوان نشانه‌ای از ضعف، بلکه به‌مثابه‌ی ابزاری برای بازتعریف مشروعیت و کنشگری فعال استفاده کرده است. این گذار از «بزه‌دیده منفعل» به «بزه‌دیده کنشگر»، سهم نظری مهمی در توسعه بزه‌دیده‌شناسی انتقادی و پیوند آن با ادبیات روابط بین‌الملل دارد؛ چراکه برای نخستین بار، بزه‌دیدگی یک ملت به‌عنوان منبعی برای قدرت نرم و مشروعیت سیاسی تحلیل می‌شود.

از منظر نظری، این پژوهش با طرح ایده‌ی «بزه‌دیدگی فراملی» به‌عنوان حلقه‌ی مفقود میان حقوق کیفری بین‌المللی و بزه‌دیده‌شناسی انتقادی، کوشید تا نشان دهد که نظام حقوق کیفری بین‌المللی در وضعیت کنونی، ظرفیت شناسایی و حمایت از ملت‌ها به‌عنوان «بزه‌دیدگان جمعی» را ندارد. بنابراین، نتایج پژوهش نه‌تنها خلأ موجود در حقوق بین‌الملل کیفری را

۱۲ روزه سال ۲۰۲۵، مبنای اخلاقی و سیاسی مقاومت را شکل می‌دهد.

ایران در گفتمان رسمی و بین‌المللی خود، بزه‌دیدگی را نه به‌عنوان ضعف بلکه به‌عنوان بخشی از «مشروعیت مقاومت» معرفی کرده است. همان‌طور که واندرماس-پیلر و همکارانش (۲۰۲۴) در مطالعه خود بر «سیاست منزلت بزه‌دیده» توضیح می‌دهند، بازنمایی رنج در عرصه‌ی بین‌المللی می‌تواند به منبعی برای باز توزیع قدرت تبدیل شود؛ قدرتی که نه از برتری نظامی بلکه از مشروعیت اخلاقی و همدردی جهانی ناشی می‌شود. ایران نیز دقیقاً از همین منطبق بهره برده است؛ نمایش بزه‌دیدگی برای ایجاد مشروعیت اخلاقی در برابر اسرائیل و متحدانش و سپس تبدیل این سرمایه اخلاقی به مقاومت فعال در سطح منطقه‌ای.

در چنین پارادایمی، «مقاومت» خود تداوم بزه‌دیدگی را به نمایش می‌گذارد و از آن تغذیه می‌کند. هرچه فشارها و حملات بیشتر شود، امکان مشروعیت‌بخشی به مقاومت افزایش می‌یابد. به تعبیر بار-تال (۲۰۱۶)، جوامع درگیر منازعات طولانی‌مدت با توسعه نوعی «حس جمعی بزه‌دیده بودن (Collective Victimhood)» قادرند هویت خود را حول محور رنج و مقاومت بازسازی کنند. این حس جمعی در ایران نیز پس از جنگ ۲۰۲۵ تقویت شد و به بازتولید هویتی منجر گردید که در آن مقاومت نه واکنش اضطراری، بلکه بخشی از تعریف ملی از عدالت، امنیت و بقا است.

از منظر حقوقی، این پیوند میان مقاومت و بزه‌دیدگی، امکان استفاده از ابزارهای حقوق بین‌الملل را نیز برای مشروعیت‌بخشی به کنشگری ایران فراهم می‌کند. استناد ایران به حقوق ملت‌ها در برابر تجاوز که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، نمونه‌ای از تبدیل تجربه بزه‌دیدگی به چارچوبی برای مقاومت مشروع است (United Nations Charter, 1945: Art. 51). در نتیجه، بزه‌دیدگی ایران نه‌فقط تجربه‌ای تاریخی، بلکه ریشه‌ای مفهومی برای مقاومت فعال در چارچوب حقوقی و اخلاقی بین‌المللی تلقی می‌شود. به این ترتیب، پارادوکس «مقاومت - بزه‌دیدگی» در دیپلماسی ایران بازتاب یک تحول گفتمانی عمیق است؛ ملت

در نهایت، این پژوهش با تلفیق دو حوزه بزهدیده‌شناسی و روابط بین‌الملل، سهمی نو در فهم کارکرد سیاسی و حقوقی بزهدیدگی ارائه کرده است. نتیجه کلان آن است که رنج، اگر به درستی بازنمایی شود، می‌تواند به قدرت بدل گردد؛ و این قدرت، به شرط هدایت آگاهانه، می‌تواند هم عدالت را احیا کند و هم جایگاه یک ملت را در نظام جهانی بازتعریف نماید. این همان جایی است که «بزهدیدگی» دیگر پایان نیست، بلکه آغاز کنشگری تاریخی یک ملت است.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات به مقاله تماماً رعایت گردید.

**تعارض منافع:** در تدوین این مقاله، هیچ‌گونه تعارض منافی وجود نداشته است.

**سهم نویسندگان:** نگارش این مقاله توسط نویسندگان به صورت اشتراکی انجام شده است.

### منابع و مأخذ

#### الف. منابع فارسی

- یاقوتی، ابراهیم (۱۴۰۳). «ارتباط ترس از جرم و پیشگیری از بزهدیدگی ثانوی کودکان از منظر حقوق سلامت». *مجله حقوق سلامت*، ۲ (۲): ۱-۱۲.

- باقری، قاسم؛ رایجیان اصلی، مهرداد و منصوری، سیدمهدی (۱۴۰۲). «مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران در قبال بزهدیدگان غیرمستقیم با کشور انگلستان (چالش‌ها و راهکارها)». *پژوهش‌های جرم‌شناختی پلیس*، ۴ (۱۰): ۱۸۴-۲۱۶.

- باقری‌دولت‌آبادی، علی (۱۴۰۲). «الزامات و چالش‌های ایران برای بهره‌مندی از دیپلماسی سلامت کارآمد». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۲۰ (۱): ۲۹-۵۶.

آشکار می‌سازد، بلکه مسیر نظری تازه‌ای برای بازنگری در مواد ۶۸ و ۷۵ اساسنامه رم و گسترش مفهوم بزهدیده به سطح ملت‌ها پیشنهاد می‌کند. بدین‌سان، بزهدیده‌شناسی فراملی می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات تازه‌ای در عدالت ترمیمی بین‌المللی و دعاوی جمعی ملت‌ها گردد.

از منظر عملی نیز یافته‌ها حاکی از آن است که بهره‌گیری از دیپلماسی بزهدیده‌محور، می‌تواند به ابزاری مؤثر برای ملت‌هایی تبدیل شود که در معرض بزهدیدگی ساختاری ناشی از تحریم‌ها یا خشونت‌های بین‌المللی قرار دارند. این الگو می‌تواند مبنای طراحی سیاست‌های جدید رسانه‌ای، حقوقی و دیپلماتیک باشد تا رنج ملت‌ها به زبان حقوقی و نمادین قابل فهم در عرصه جهانی ترجمه شود. افزون بر این، نتایج پژوهش برای نهادهای بین‌المللی و سیاست‌گذاران نیز پیامدهایی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن بزهدیدگی جمعی نه تنها عدالت را تضعیف می‌کند، بلکه خود می‌تواند به بازتولید بحران‌های ژئوپلیتیک بینجامد.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، مطالعه حاضر ضمن تأیید دیدگاه‌هایی چون فتاح (۱۹۹۱) و گرون‌هوینزن و پمبرتون (۲۰۰۹) درباره ضرورت عبور از فردمحوری در بزهدیده‌شناسی، گامی فراتر نهاده و پیشنهاد می‌کند که مفهوم «ملت به‌مثابه بزهدیده» به رسمیت شناخته شود. از سوی دیگر، در حوزه روابط بین‌الملل نیز با تأیید رویکردهایی نظیر واندرماس-پیلر (۲۰۲۴) و اجدوس (۲۰۲۰)، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بزهدیدگی می‌تواند از یک موقعیت اخلاقی به یک منبع قدرت سیاسی و نمادین ارتقا یابد.

پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آینده در سه مسیر گسترش یابد: نخست، تحلیل تطبیقی بزهدیدگی فراملی در میان ملت‌های دیگر نظیر فلسطین، کوبا یا یمن؛ دوم، بررسی ظرفیت‌های حقوقی برای ادغام مفهوم «بزهدیده جمعی» در اسناد بین‌المللی؛ و سوم، مطالعه‌ی نقش رسانه‌ها و افکار عمومی جهانی در تقویت یا تضعیف دیپلماسی بزهدیده‌محور.

<sup>1</sup>- Pemberton & Groenhuijsen

<sup>2</sup>- Ejodus

- Mendeloff, D (2009). "Trauma and vengeance: Assessing the psychological and emotional effects of post-conflict justice". *Human Rights Quarterly*, 31(3): 592-623.

- Ost, S & Gillespie, A. A (2024). "Recognizing the Paradigm of the Unknowing Victim and the Implications of Liminality". *The British Journal of Criminology*, 64(1): 194-210.

- Rome Statute of the International Criminal Court, July 17, 1998, 2187 U.N.T.S. 90.

- Saha, A (2025). "Stigmatization or Victimization? The Iran-US Nuclear Relationship from 2015 to 2021". *Journal of Global Security Studies*, 10(2): ogaf004.

- Sparks, R. F (1981). *Multiple Victimization: Evidence, Theory, and Future Research*. Northwestern University Law Review.

- Vandermaas-Peeler, A (2024). "Constructing victims: Suffering and status in modern world order". *Review of International Studies*, 50(1): 171-189.

#### ج: سایت‌های اینترنتی

- <http://farsi.alarabiya.net/> (سایت العربیه فارسی)

- <https://iranwire.com/en/economy/142803-iran-missile-strikes-cost-billions-of-dollars-in-12-day-war/> (سایت ایران وایر)

- <https://iranwire.com/en/economy/143634-what-happened-to-iran-and-israel-markets-after-12-day-war/> (سایت ایران وایر)

- نیازمند، ندا؛ رایجیان‌اصلی، مهرداد و ساقیان، محمدمهدی (۱۳۹۸). «چالش‌های مترتب بر حق‌های بزه‌دیده در دیوان جنایی بین‌المللی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۲۳۹-۲۵۷: (۱)۴۹.

#### ب. منابع انگلیسی

- Chouliaraki, L (2021). "Victimhood: The affective politics of vulnerability". *European Journal of Cultural Studies*, 24(2): 10-27.

- De Greiff, P (2006). *Justice and reparations: The handbook of reparations*, United Kingdom: Oxford University Press.

- Ejdus, F (2020). *Crisis and ontological insecurity: Serbia's anxiety over Kosovo's secession*. Cham: Palgrave Macmillan.

- Fattah, E (1991). *Understanding criminal victimization: An introduction to theoretical victimology*. Prentice Hall.

- Groenhuijsen, M. S. & Pemberton, A (2009). "The EU Framework Decision for Victims of Crime: Does Hard Law Make a Difference?". *European Journal of Crime, Criminal Law and Criminal Justice*, 19(1): 43-75.

- Harvard Law Review (2024, March). "Reparation in international human rights law: Challenges and mechanisms". *Harvard Human Rights Journal*. Retrieved from <https://journals.law.harvard.edu/hrj/2024/03/nas-eer-reparation/>

- Human Rights First (2023, November). "Evaluating Targeted Sanctions". Retrieved from: <https://humanrightsfirst.org/wp-content/uploads/2023/11/Evaluating-Targeted-Sanctions-v.4.pdf>

- Human Rights Watch (2020, October 29). "Maximum Pressure: US Economic Sanctions Harm Iranians' Right to Health". Human Rights Watch.

- Jeong, J (2025). "Victimhood as a positive political resource". *European Journal of Political Theory*.